بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[نهی در عبادات 2](#_Toc428197441)

[مرور گذشته 2](#_Toc428197442)

[مبحث اول: نهی به یک واجب نفسی در عبادت 2](#_Toc428197443)

[جمع‌بندی 2](#_Toc428197444)

[تفاوت نظر سوم با دو نظر دیگر 2](#_Toc428197445)

[تبصره: اشکال مرحوم آخوند 3](#_Toc428197446)

[مثال فقهی در این باب 3](#_Toc428197447)

[جواب اول شبهه 3](#_Toc428197448)

[خلاصه مطلب 4](#_Toc428197449)

# نهی در عبادات

# مرور گذشته

بحث ما در مورد نهی در عبادات بود. در این مقام، پنج مبحث بر اساس تقسیم صاحب الکفایة قابل‌بررسی است.

# مبحث اول: نهی به یک واجب نفسی در عبادت

یعنی به اصل عبادت نهی تعلق بگیرد. مثل لا تصوم یوم العید. این مبحث اول در مقام اول بود.

## جمع‌بندی

همان‌طور که عرض کردیم، سه دیدگاه در این مبحث وجود داشت:

1. نظر مشهور این بود که نهی در عبادات موجب فساد می‌شود. ادله این نظر را بررسی کردیم.

2. نهی در عبادات موجب فساد نیست. مرحوم آیت‌الله حائری مؤسس، از قائلین این نظر هستند.

3. نظر سوم، نوعی تفصیل در مسئله است.

### تفاوت نظر سوم با دو نظر دیگر

در عالم ثبوت، در شیء واحد ولی با دو جهت من وجه یا عام و خاص، دو حکم و امکان مصلحت و مفسده متوازن وجود دارد. در جاهایی که امر دایر بین عدم و وجوب باشد، تخییر می‌شود ولی امکان دارد. در عالم اثبات کسانی می‌گویند راهی وجود ندارد و امر، نهی را برمی‌دارد. اما ما که می‌گوییم در عالم ثبوت امکان دارد، ظاهر این است که خاص، عام را برمی‌دارد و تخصیص می‌دهد. معنای ظهور نیز این است که مفسده در خاص وجود دارد و غالب بر مصلحت است. اما به‌واسطه‌ قرینه‌ای می‌تواند امکان داشته باشد. در جایی که امر دایر بین وجوب و عدم نیست، این امکان‌پذیر است و در این صورت نهی موجب فساد نیست. اگر قرینه‌ای پیدا می‌شود، این امکان‌پذیر است.

این بنیان، در ترکیبات انضمامی و اتحادی، امکان اجتماع مفاسد و مصالح متوازن است. این بنیان در جاهای دیگر مباحث وجود دارد.

### تبصره: اشکال مرحوم آخوند

در نهی عبادات شبهه‌ای وجود دارد و این است که این نهی، معقول نیست. تقریر این است که وقتی دلیل می‌گوید لا تصوم یوم العید، باید ببینیم که متعلق زجر و نهی چیست؟ در این جواب دو احتمال وجود دارد:

1. متعلق زجر و نهی، اعمال موجود در فعل است. (بدون قصد قربت) متعلق خود اعمال و افعال است و کار به قصد قربت نداریم. اگر این معنا باشد، یعنی خود عمل اشکال دارد و کاری به قربت ندارد.

2. متعلق زجر و نهی به اعمال با قصد قربت است. مفهوم لا تصوم یوم العید این است که این افعال با قصد قربت انجام نده.

ممکن است بگوییم که هیچ‌کدام از این‌ها مصداق نهی در عبادات نیست. کسی بدون قصد قربت و توجه، در حال مستی بر حسب یک عادت، نماز و روزه بگیرد. این عبادت نیست. اعمال به ذات، عبادت نیستند. اعمال با اتصال به خداوند یا اینکه با قصد قربت، عبادت معنا می‌شوند. در صورت اول، اصلاً عبادتی وجود ندارد.

در صورت دوم زمانی بود که بگوییم این اعمال قربی را نباید انجام بدهی. این نیز معقول نیست. چون فرض این است که اعمال نمی‌تواند قربی باشد. وقتی‌که نهی بیاید، امر اختیاری وجود ندارد که بگوییم با قصد قربت انجام نده.

#### مثال فقهی در این باب

در فقه سؤالی وجود دارد که اگر زن حائض اعمال را از سر عادت انجام بدهد، آیا اشکال دارد یا ندارد؟

اگر کسی این عمل را انجام بدهد، شبهه و اشکال این امر به خاطر تشریع است، یعنی چیزی که امر ندارد را انجام می‌دهد و جنبه تشریعی دارد.

### جواب اول شبهه

مقصود ما از عبادت این است که اگر این نهی بر او عارض نشده بود، می‌توانست با قصد قربت، عبادت باشد. در خیلی از جاها نیز قصد قربت وجود ندارد. امری که عقلی و عرفی تواضع در برابر مولا حساب می‌شود، عبادت محسوب می‌شود. اگر این جواب را صحیح بدانیم در سؤال فقهی بالا باید بگوییم که خود افعال اشکال پیدا می‌کنند، زیرا نهی تعلق به افعال گرفته است و کاری به قصد قربت ندارد. اکنون‌که نهی آمده است، دیگر نمی‌توان آن عمل را با قصد قربت انجام دهیم.

این فرمایش مرحوم آخوند، به‌نوعی تسلیم اشکال شدن را می‌رساند. عرض ما این است که این جواب را می‌توانیم بپذیریم، ولی این بدان معنا است که تصرفی در ظاهر دلیل شده است. دلیل می‌گوید لا تصوم، صوم یعنی مجموعه قربی، اما چیزی که ایشان می‌گوید یعنی لا تعمل هذا الاعمال.

## خلاصه مطلب

انتخاب وجه اول معقول است، ولی مستلزم این است که خلاف ظاهر در دلیل مرتکب بشویم. اشکال عمده این است که این‌ها خلاف ظاهر دلیل است. این تصرفی در ظهور دلیل است. باید به زبان ساده بگوییم که صلاة بدون قصد قرب، صلاة نیست.

اما در افعالی که ذاتشان عبادت است (مثل سجده)، نهی صورت بگیرد، خلاف ظاهری مرتکب نمی‌شویم. چون عبادیت آن ربطی به قصد ندارد. خود عمل ذاتاً عبادت است. ولی در اعمالی که عبادیت آن‌ها به قصد قربت است و منهای آن عبادیتی در کار نیست، عملاً دلیل را بر خلاف ظاهر حمل می‌کنید.